زهرا اهری[1]

خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو از فضای شهری

خیابان، همراه با میدان، از اجزای اصلی الگوی مکتب شهرسازی اصفهان است. بررسی ریشهٔ زبانی واژه حاکی از آن است که واژهٔ «خیابان» پیشینه‌ای کهن‌تر از قرن نهم هجری ندارد. اما پیشینهٔ خود خیابان در شهر ایرانی بسیار کهن‌تر از واژهٔ آن است و دست‌کم به قرن دوم هجری می‌رسد. خیابانهای متعدد در ری و تبریز و قزوین و ... را باید نیای کالبدی خیابان چهارباغ اصفهان شمرد. با این حال، خیابان چهارباغ اصفهان ویژگیهایی دارد که آن را از نیاکانش ممتاز می‌کند. تحلیل خصوصیات کالبدی و کارکردی و فضایی خیابان چهارباغ نشان می‌دهد که در این فضا مفهومی نو از فضای شهری تعیّن یافته است. در این خیابان، با جمع‌بندی ماهرانهٔ تجارب شهرسازی گذشته و افزودن خصوصیاتی نو، مفهومی تازه از فضای شهری پدید آمده است که با مفاهیم نو اجتماعی در دورهٔ خود پیوند دارد.

مقدمه

میدان و خیابان از عناصر شاخص الگوی مکتب شهرسازی اصفهان‌اند و در نوسازیهای شهری عهد صفویه نقش ساختاردهنده به بافتهای جدید شهری را داشته‌اند. در پی انتقال پایتخت به اصفهان و برای اتصال نوآبادهای صفوی به بافت کهن شهری، خیابان چهارباغ اصفهان به منزلهٔ بخشی از این الگو، قسمتی از ساختار جدید شهر را شکل داد. به‌علاوه، این خیابان به واسطهٔ ویژگیهای کالبدی و کارکردی‌اش مفهومی نو از فضای شهری به وجود آورد. اگرچه عناصری از خصوصیات کالبدی و کارکردی خیابان چهارباغ اصفهان را می‌توان از گذشته‌های دورتر ردیابی کرد و مفهوم خیابان نیز ابداعی متعلق به دورهٔ صفویه نیست؛ اما خیابان چهارباغ نه‌تنها حاصل جمع‌بندی تمامی ابداعات گذشته است، بلکه جنبه‌هایی نو نیز به آنها می‌افزاید تا شکل و عملکردی نو در فضایی شهری آفریده شود و مفهومی جدید از فضای شهری به وجود آید.

برای نشان دادن این خصوصیات نو، در این مقاله ابتدا با تبارشناسی واژه، کالبد و کارکرد، پیشینهٔ پیدایش چنین نوع فضایی جستجو می‌گردد. سپس با بررسی و تحلیل خصوصیات فضایی چهارباغ، جنبه‌های نو چهارباغ که اوضاع و احوال زمانهٔ آن را بازمی‌تاباند، بیان می‌شود و علت نو بودن مفهوم فضای شهری چهارباغ تجزیه و تحلیل می‌گردد.

۱. واژهٔ خیابان

در *لغت‌نامهٔ* دهخدا «خیابان» با معانی زیر معرفی شده است:

> رسته ای که در باغ می‌سازند برای عبور و مرور، و کناره‌های آن را گل‌کاری می‌کنند؛
>
> راهی که در میان صحن چمنها باشد؛
>
> راه ساخته و بیشتر در میان دو صف درختان باغ؛
>
> هر کوی راست و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد؛
>
> راهی ساخته‌شده بین دو رسته ساختمان در کنار آن، و این بیشتر در شهرهاست؛
>
> در بیابان، راه ساخته‌شده بین دو قطعه از بیابان.[2]

از میان مفاهیم یادشده، دو مفهوم « هر کوی راست و فراخ و دراز که اطراف آن درخت و گل باشد» و «راهی

ساخته‌شده بین دو رسته ساختمان در کنار آن» با مفهوم فضای شهری انطباق بیشتری دارد.

۲. تبارشناسی واژه

بررسی ریشهٔ زبانی واژه حاکی از آن است که واژهٔ خیابان پیشینه‌ای کهن‌تر از قرن نهم هجری ندارد.[۳] قدیمی‌ترین کتابی که در آن لفظ خیابان به کار رفته *جغرافیای حافظ ابروست*، که خیابان را نام یکی از بُلوکات[۴] شهر هرات آورده است.[۵] این بلوك قبل از حملهٔ مغول با عنوان خیادوان[۶]، خدابان،[۷] و خذابان[۸] ذکر شده است. اما در عصر تیموریان، «خیابان» جای «خدابان» و «خیادوان» را گرفت و در کتب این دوره، مثل *روضات الجنات* اسفزاری و *طبقات الصوفیهٔ* جامی، کلمهٔ خیابان دیده می‌شود.[۹] بنا بر این، واژهٔ خیابان پیشینه‌ای کهن ندارد.[۱۰] واژهٔ خیابان در قرن نهم به بلوکی از بلوکات هرات اطلاق می‌شده و مفهوم خیابان به منزلهٔ فضای شهری را نداشته است؛ چنان‌که در *روضات الجنات* در توصیف بلوك خیابان، که خارج از دروازهٔ شهر هرات بوده، آمده است:

> از مواضع میمون که به مبارکی آن زمینی در ربع مسکون نشان نمی‌دهند خیابان هرات است، که به لطافت هوا و عجایب حظایر و غرایب بنا ممتاز است و در بزرگی مزارات و لطایف عمارات و مقابر و بقاع متبرکه که در یمین و یسار آن واقع است، از شرح و بیان بی‌نیاز است.[۱۱]

آنچه در اینجا توصیف شده کوی یا محله‌ای خارج از شهر است، نه فضایی شهری آن گونه که منطبق با مفهوم مورد نظر ما از خیابان باشد. در *جغرافیای حافظ ابرو* نیز واژهٔ خیابان به مفهوم بلوکی خارج از شهر آمده و با عنوان «مزرعهٔ خیابان» ذکر شده است.[۱۲]

در منابع دورهٔ صفویه، واژهٔ خیابان با مفهوم فضای شهری، یعنی راهی درون شهر که اطراف آن درخت و گل باشد، دیده می‌شود.[۱۳] هرچند در مفهوم خیابان در این دوره بدنهٔ محصورکنندهٔ کالبدی نهفته است، مفهوم خیابان به منزلهٔ راهی با دو رسته ساختمان در کنار آن را باید بیشتر متعلق به دورهٔ قاجاریه و بعد از آن دانست. در این دوره است که خیابان، با ساختمانهای پوشانندهٔ جدارهایش، از عناصر اصلی گسترشهای شهری و مدرنیزاسیون ناصری و رضاشاهی می‌شود.

۳. تبارشناسی کالبدی

خیابان به مفهوم فضای شهری ــ راه راست و دراز و فراخی که در اطراف آن درخت باشد ــ پیشینه‌ای بس کهن‌تر از واژهٔ «خیابان» دارد. از دوران قبل از اسلام آگاهی روشنی در دست نیست. آنچه از کاخ‌ـباغ کورش در پاسارگاد یافت شده از وجود معابری راست با درخت و جوی آب حکایت می‌کند؛ اما چون این ساخته‌ها خصوصی بوده و خصلت درون‌شهری نداشته است، نمی‌توان آنها را جزو پیشینهٔ چنین فضای شهری‌ای شمرد. طرحهای شطرنجی دوران ساسانی مثل بیشاپور نیز وجود چنین فضایی را در شهر محتمل می‌سازد ــ به‌ویژه اگر توجه کنیم که بیشاپور نوعی باغْشهر بوده است که دو راه اصلی مستقیم آن در مرکز شهر تلاقی می‌کرده‌اند؛ یا نیشابور که آن نیز طرح شطرنجی داشته است. اما در وضع فقدان مدارك و اسناد، با حدس و گمان نمی‌توان به وجود چنین فضایی در شهر حکم کرد.

از دوران اسلامی شواهد روشن‌تری بر وجود چنین فضایی در شهر در دست است. ابن فقیه در *مختصر البلدان* از وجود معبری راست و مستقیم در ری سخن می‌گوید که پیرامون آن اشجار و در میان آن نهری جاری و در بین آنها بازارها واقع بوده و هارون‌الرشید آن را یکی از دو موضع خوش در سراسر جهان می‌دانسته است. این معبر بازار ساربانان یا سربان بوده که به صورت «خیابانی بزرگ در شارستان (مدینه) ری واقع بوده است.»[۱۴] این معبر «شارعی بزرگ بوده که آب مسیل [حسین‌آباد فعلی] به صورت نهری بزرگ در وسط آن جریان داشته است.»[۱۵] در توصیف این معبر، یاقوت نیز از وجود نهر بزرگ و درختان متصل به هم در جوانب آن و بازارها در بین آن یاد می‌کند. صاحبان *مسالك و ممالك* نیز به آن اشاره کرده‌اند.[۱۶] علاوه بر شارع ساربان، از شارع[۱۷] دیگری به نام سرّ نیز در ری نام برده شده که در دو سوی آن جویهای آب روان و درختان بوده است.[۱۸] بنا بر این، پیشینهٔ خیابان به معنای راه فراخ و درازی که در آن نهر آب و درختان باشد، در شهرسازی ایرانی دست‌کم به قرن دوم هجری می‌رسد.[۱۹]

از آن پس تا زمان حملهٔ مغول نیز شاید چنین فضایی در شهر ایرانی بوده باشد؛ زیرا در متون، در بسیاری از شهرها مثل مرو و زرنج، از باغها و انهار جاری در شهر

سخن گفته‌اند و در برخی مثل مرو، سخن از راههای اصلی مستقیم در کنار نهر جاری در شهر است. اما این سخنان غیرمستقیم است و در منابع شناخته‌شدهٔ کنونی به وجود چنین فضایی در شهرهای آن روزگار تصریح نشده است.

در دوران جانشینان تیمور از وجود چنین فضایی در دو قالب مختلف آگاه می‌شویم: یکم، به صورت معبر درون باغ خارج شهر که محل اصلی پذیرایی از سفرا در دربار تیمور بوده است و خود تیمور نیز، چنان که کلاویخو[1] می‌گوید، بخش مهمی از اوقاتش را در آن می‌گذرانده است. کلاویخو دربارهٔ این فضا می‌گوید:

> در اینجا [باغی نزدیك ده مسر در یك‌ونیم فرسخی سمرقند] شش حوض بزرگ هست؛ زیرا که در سراسر این بیشه نهر بزرگی جاری است که از یك حوض به حوض دیگر می‌رود و پنج خیابان به موازات هم درخت‌کاری کرده‌اند. درختهای آن همه بسیار بلند و پرسایه هستند و پای آنها را سنگ‌فرش کرده و بصورت سکویی درآورده‌اند. این خیابانها درختان را از هر سو در میان می‌گیرد و غیر از این پنج خیابان بزرگ، خیابانهای کوچك‌تری هم در میان آنهاست که می‌توان از هر جانب و هر سو سراسر بیشه و درختان آن را به‌آسانی تحت نظر گرفت.[20]

(1) Ruy Gonzales de Clavijo

توصیفی که کلاویخو می‌کند از معبر درون باغ است که در میان آن نهر جاری است و کاملاً طرّاحی شده است. مشابه همین توصیف را دربارهٔ باغهای حومهٔ سمرقند می‌یابیم که محل اقامت تیمور و پذیرایی وی از سفرا بوده است؛ مثلاً کلاویخو می‌نویسد:

> آن باغی که این سور در آن داده می‌شد بسیار بزرگ بود و در آن درختان میوه و سایه‌دار فراوان بود و در سراسر آن خیابانها مجمرهایی قرار داشت که مهمانان از کنار آن می‌گذشتند.[21]

این توصیفها با خیابان به معنای «راه درون باغ» مطابق است؛ اما علاوه بر آن، کلاویخو در توصیف مَحالّ و توابع سمرقند نیز از معابر وسیع و پردرختی سخن می‌گوید که نهرهای آب از میان آنها می‌گذرد و محل فروش انواع کالاها و گوشت و نان است.[22] اما با توجه به آنچه می‌نویسد، این معابر طرّاحی‌شده نبوده است و فضای شهری نیز محسوب نمی‌شود.

در دورهٔ سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقَرا نیز، به گفتهٔ فکری سلجوقی در بُلوك خیابان،

> راه خیابان از دروازهٔ ملك گشوده می‌شد، چنان که اکنون نیز از دروازهٔ ملك جاده‌ای به سوی خیابان کشیده است.[23]

بسیاری از مزارات در امتداد همین جاده واقع بوده است. اسفزاری در این مورد در *روضات الجنات* می‌نویسد:

> مدفن و مرقد [فیروزه‌بیگم والدهٔ سلطان‌حسین‌میرزا] در شارع خجسته‌مَشارع خیابان [...]، قریب به مزار امام فخرالدین رازی است.[24]

در جایی دیگر می‌گوید:

> مزار مولانا نظام‌الدین بیژن‌آبادی در خیابان هرات از جانب غربی قریب به مزار امام فخرالدین رازی رحِمَهُ الله است و بر سر قبر ایشان صفه‌ای است.[25]

در همین زمینه، فکری سلجوقی از مزارهای متعددی یاد می‌کند که در امتداد جادهٔ خیابان واقع است؛ مثل مزار مولانا حسین واعظ کاشفی بیهقی هروی در آخر خیابان، مزار ابوعبدالله مختار هروی در انتهای خیابان، و مزار ملا حسین واعظ (معروف به بابا حسین مجذوب) در ابتدای جادهٔ خیابان.[26] یعنی در محلهٔ خیابان معبری بوده که در طرفین آن مزارها قرار داشته است.[27] شاید راهی که در کتاب *معماری تیموری در ایران و توران* به منزلهٔ راه اصلی‌ای ذکر شده که از شمال به شهر هرات منتهی می‌شده است، همین معبر درون محلهٔ خیابان باشد:

> بعد از مجموعهٔ اخلاصیه ، مقابر و بناهای مذهبی در کنار خیابان تا انتهای آن در جوی نو واقع شده بودند.[28] بین پل جوی نو و کوه مختار [...] گورستان بزرگی قرار داشت که عیدگاه و چند مزار مهم را احاطه کرده بود. ردیفی از صفه‌های مصنوع با کلاه فرنگیهای بالای آن از دامنه‌های کوه مختار به این گورستان مشرف بودند [...]. در امتداد راه اصلی از شهر به مزار انصاری، که به نام خیابان سلطانی شناخته می‌شد، مزارهای مهم در محوطه‌های محصوری کنار هم واقع شده بود. مقابر کوچك‌تر مقابر بزرگ‌تر را که شکل رسمی تری داشتند احاطه کرده و بیشتر دامنه را اشغال کرده بودند. در کنار جوی سلطانی که این دامنه را آبیاری می‌کرد، کلاه‌فرنگیها و باغات کوچك قرار داشتند.[29]

بنا بر این، می‌توان گفت با فضایی در حومهٔ شهر مواجهیم که پیرامون آن را مقبره‌ها و مزارها، باغها و عمارتها فراگرفته است و به گفتهٔ اسفزاری، «مکانی مبارك و محل گردش است.»[30]

در دوران صفویه ذکر خیابان در شهرهای مختلفی دیده می‌شود. قدیمی‌ترین خیابانی که ذکر آن رفته خیابان قزوین است که شاه طهماسب همراه با میدان سعادت‌آباد، عمارت دولت‌خانه، باغ سعادت‌آباد و باغهای دیگر در هنگام انتخاب قزوین به دارالسلطنهٔ خود ایجاد کرد؛ و گویا سرمشق وی همین محلهٔ خیابان هرات بوده است.[۳۱] ظاهراً همین خیابان است که شاردن(۲) در توصیف خود از قزوین به نام خیابان باب همایون از آن یاد می‌کند.[۳۲] این خیابان، چنان‌که از توصیفات موجود مثلاً در شعر عبدی‌بیك بر می‌آید، معبری وسیع بوده که دو سوی آن را دیوار باغها فراگرفته بوده و در هر سوی آن دو ردیف درخت و نهر آب قرار داشته است.[۳۳] دو دروازه، یکی متعلق به باغ سعادت‌آباد و دیگری در سرای شاهی، در این خیابان قرار داشته است. ملاحظه می‌شود که این خیابان بدنه و کف طرّاحی‌شده نداشته است ــ نکته ای که عکس همین خیابان در دورهٔ ناصرالدین‌شاه نیز آن را تأیید می‌کند.[۳۴] البته عبدی‌بیك از خیابانهای باغهای قزوین نیز در اشعار خود ستایش و آنها را دارای گذربندی و جدول (و در نتیجه کف‌سازی) توصیف می‌کند.[۳۵]

در منابع دورهٔ صفویه به‌جز قزوین، از خیابانهای شهرهای دیگری نیز ذکر به میان آمده است. اسکندربیگ ترکمان در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* از خیابان تبریز در زمان سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس اول) سخن می‌گوید:

> جمعی از امراء عظام و قورچیان گرام و ملازمان خاصه را امر فرمودند که همیشه به کشیك در دولت‌خانهٔ همایون حاضر بوده باشند و جمعی دیگر را تعیین کردند که تا سر خیابان شهر، که محل آمد و شد مترددین راه عراق است، رفته به طریق قراولان از اطوار ایشان آگاه باشند. چون رایات ظفرآیات به سر خیابان رسید، یکه‌سواران طایفهٔ استاجلو که قراول بودند، آهنگ محاربه را ساز داده پیش‌تر رفتند [...]. مقرر شد که بر سر خیابان از فوج قراولان جمع شده‌اند، کمی پیش‌تر روند و از آن طرف محمدخان و امراء از لشکریان خود جدا شده پیش‌تر آیند و در سر اسب هرگونه سخنی داشته باشند، گفتگو نموده بازگردند. جماعت مذکور حسب الفرموده عمل کردند.[۳۶]

در ذکر وقایع تبریز در زمان شاه عباس اول نیز از خیابان آنجا سخن به میان می‌آورد:

> مردم شهر و نواحی به استقبال بیرون آمده جمعیتی عظیم در سر خیابان تبریز واقع شد، چنانچه تمامت خیابان از افواج چشم و تماشاچیان مملو بود و جماعت جلالی از سر خیابان تا شهر، که قریب نیم‌فرسخ است، از دو طرف پیاده و سوار صف کشیده جوق‌جوق پیش آمده رسم تحیت و سلام به‌جای می‌آوردند.[۳۷]

با توجه به آنچه در تاریخ عالم‌آرا و متون دوره‌های بعد آمده،[۳۸] ظاهراً منظور از خیابان تبریز نیز محله‌ای است خارج از دیوارهای شهر که معبری در میان دارد؛ معبری که در دورهٔ قاجار «طولانی و عریض با سه‌ربع فرسنگ طول و شصت ذرع عرض» توصیف شده که «در دو سوی نهر روان و درختهای ناژ و سراسر سایه‌افکن و همه در یك خط دارد.»[۳۹]

از بررسی نمونه‌های مزبور روشن می‌شود که هیچ‌یك از مواردی که با نام خیابان یا با مفهوم خیابان قبل از چهارباغ شکل گرفته بوده، واجد طرّاحی بدنه و کف نبوده و فقط مواردی که خیابان در درون باغ بوده طرّاحی کف داشته است.

۴. تبارشناسی کارکردی

چنان‌که دیدیم، معبر یا شارع ساربان که اولین مورد شناخته‌شدهٔ معبر وسیع با خصوصیات خیابان به منزلهٔ فضای شهری است، مطابق منابع مختلف[۴۰] کارکرد گردشگاه و نیز بازار داشته است. معبر محلهٔ خیابان هرات نیز، چنان‌که از منابع برمی‌آید، گردشگاهی بوده برای زیارت مقابر و مزارهای واقع در دو سوی آن، و چنین گردشی (زیارت مقابر و مزار بزرگان دینی و مذهبی) امروزه نیز معمول است؛ ضمن آنکه به علت وجود باغها در جوار آن، نقش گردشگاه عبوری نیز داشته است. خیابان قزوین نیز معبری برای تفرج و گردش عبوری بوده، چنان‌که عبدی‌بیك می‌سراید:

> در خیابان به وقت سیر و عبور
> باغها بین ز هر طرف معمور[۴۱]

بنا بر این هیچ‌یك از نمونه‌هایی که می‌توان آنها را فضای شهری تلقی کرد، مکانی طرّاحی‌شده برای جمع شدن و توقف نبوده است.

۵. ویژگیهای فضای شهری چهارباغ اصفهان

در این قسمت با بررسی و تحلیل خصوصیات کالبدی،

(2) Jean Chardin

کارکردی، و فضایی خیابان چهارباغ، نشان داده می‌شود که چرا در این فضا مفهومی نو از فضای شهری تعیّن یافته است.

۵-۱. ویژگیهای کالبدی

خیابان چهارباغ خیابانی عریض و از نظر هندسی مستقیم است. گرچه چنین معبری با این خصوصیات در ایران پیشینه دارد، با معابر شهرسازی اسلامی متفاوت است. معابر در شهرهای اسلامی نوعاً کم‌عرض بوده و حرکت آزادانه در آنها ممکن نبوده است.[۴۲] معابر شهرهای اسلامی معابری ارگانیك و تابع هندسهٔ وضعی بود، نه اقلیدسی. بنا بر این، ایجاد معبر مستقیم و عریض و دارای بدنهٔ کالبدی طرّاحی‌شده خود پدیده‌ای نو بوده، هرچند که قبل از چهارباغ هم نمونه‌هایی داشته است.[۴۳]

از این‌رو، معابری که به صورت فضای شهری قبل از چهارباغ وجود داشته یا اساساً طرّاحی بدنه نداشته، یا ذکری از آن نشده است. ذکر نشدن بدنهٔ معبر را نیز می‌توان به نداشتن بدنهٔ طرّاحی‌شده تعبیر کرد، مثل شارع ساربان و شارع خیابان هرات؛ یا اگر هم بدنه طرّاحی داشته، این طرّاحی همهٔ اجزای فضای شهری را شامل نمی‌شده است، مثل خیابان قزوین.

در خیابان چهارباغ اصفهان چنین نیست و تمامی اجزای فضای شهری طرّاحی شده است و این طرّاحی نه از باب طرّاحی بنای معماری، بلکه به منزلهٔ بخشی از طرّاحی بدنهٔ شهری است. در این باره، اسکندربیگ ترکمان می‌نویسد:

> از دروب شهر، یك دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است. از آنجا تا کنار زاینده‌رود خیابانی احداث فرموده، چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالیه در درگاه هر باغ طرح انداختند؛ و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر، انتهای خیابان قرار داده، اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرموده‌اند، که هرکدام باغی طرح انداخته، در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای بطلا و لاجورد ترتیب دهند. و در انتهای خیابان، باغی بزرگ و وسیع، پست و بلند، نُه‌طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته، به باغ عباس‌آباد موسوم گردانیدند. و پل مشتمل بر چهل چشمه به طرز خاص میان‌گشاده، که در هنگام طغیان آب، در کل یك چشمه به نظر درمی‌آید قرار دادند، که بر زاینده‌رود بسته شده هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس‌آباد یك خیابان باشد، تخمیناً یك فرسخ شرعی؛ و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود، و از میان خیابان نهری سنگ‌بست ترتیب یابد، که آب از میان خیابان نیز جاری باشد، و در برابر عمارت چهارباغ حوضی بزرگ به‌سان دریاچه ساخته شود.[۴۴]

اهمیت طرّاحی بدنه به حدی بود که در باغ مثمّن، در ابتدای چهارباغ و در جانب غربی آن، عمارت سردر تنها قسمت ساخته‌شده در باغ بود.[۴۵]

عمارتهای بدنهٔ چهارباغ به صورت بناهای دوطبقه با ساختاری سه‌قسمتی و قرینهٔ هم در دو سوی خیابان طرّاحی شده بود و در طبقهٔ همکف راهی از میان عمارت به درون باغ گشوده می‌شد و طبقهٔ دوم ایوانهایی رو به خیابان داشت.[۴۶] عمارتهایی که «نمای خارجی بسیار دل‌فریب و قرینه‌سازیهای چنان زیبا و هماهنگ با خانه‌ای که درست روبه‌روی‌شان واقع شده» داشت که «تصور چیزی زیباتر از آن محال» بود.[۴۷] کف خیابان نیز به‌دقت اندیشیده و طرّاحی شده بود. در توصیف این خصوصیت، فیگروئا[(۳)] می‌نویسد:

> این جاده را خندق یا آبراهی به عرض دوازده یا چهارده پا و عمق شش پا که کف و دیوارهای آن با سنگ سفید روکش شده است، به دو قسمت تقسیم می‌کند. در هریك از دو طرف آبراه برای آنکه پیادگان براحتی حرکت کنند، پیاده‌رو سنگ‌فرشی ایجاد کرده‌اند و سوارگان و کسانی که بار یا اثاثه‌ای دارند، در بقایای عرض جاده که از پیاده‌روها پایین‌تر قرار دارد و سنگ‌فرش نیست رفت‌وآمد می‌کنند.[۴۸]

به عبارتی، قسمتی از کف با سنگ تیشه‌خورده شکل گرفته که محل نشستن است و قسمت دیگر با سنگ تراش‌نخورده، تا چنان‌که کمپفر[(۴)] می‌گوید، «ایرانیها در زیر طاق سبز بخرامند.»[۴۹] در قسمت تراش‌خوردهٔ کف، نهری در فواصلی به حوضها می‌ریزد و هر حوض طرحی جداگانه دارد.[۵۰] در پای حصارهای دو طرف خیابان با «ریختن سنگ‌ریزه‌هایی نرم برای سهولت عبور پیاده‌ها و سواران، معبری ایجاد کرده و دو فضای خالی باقی گذارده‌اند که در آنها گلهای مختلفی می‌کارند [...]. این گلها با زیبایی و عطر خود نمای

(3) Figueroa/ Figuera

(4) Engelbert Kaempfer

منازل را زیبا و فضای آنها را معطر» می‌کند.[۵۱]

پل الله‌وردی‌خان (سی‌وسه‌پل) نیز به منزلهٔ بخشی از خیابان طرّاحی می‌شود، تا چنان‌که اسکندربیگ ترکمان می‌گوید، «تا عباس‌آباد [یعنی باغ هزارجریب] یك خیابان باشد.»[۵۲] دو انتهای خیابان نیز با طرّاحی دو بدنه (عمارت جهان‌نما و باغ هزارجریب) بسته می‌شود تا فضا تعیّن کالبدی بیابد، چنان که شاردن می‌گوید:

> این عمارت [جهان نما] سه‌طبقه است و در سمت عقب و طرف چپ، در و منفذی ندارد؛ زیرا این دو قسمت به طرف اندرون شاهی است. و در دو طرف دیگر نیز به جای شیشه پنجره‌هایی است که از داخل بیرون را می‌توان دید، ولی از درون چیزی پیدا نیست. این پنجره‌ها را با گچ ساخته و به طرز مجلل و زیبایی کاشی و طلاکاری کرده‌اند.[۵۳]

در انتهای دیگر خیابان نیز باغ هزارجریب قرار می‌گیرد که عمارت ورودی آن به‌دقت طرّاحی شده است.

توصیفات مزبور به‌خوبی نشان می‌دهد که خیابان چهارباغ به منزلهٔ فضای شهری‌ای دارای هویت کالبدی، یا به تعبیر کلیف موهتن(۵) به صورت فضایی مثبت طرّاحی شد که «شکل»(۶) را می‌ساخت و ساختمانهای پیرامون نقش «زمینه»(۷) را داشتند[۵۴]ــ امری که در معابری با عنوان «خیابان» تا آن زمان بی‌سابقه بود. به دلیل همین خصوصیات طرّاحی‌شده، به‌ویژه طرّاحی کف برای عبور آب است که کوستوف(۸) از چهارباغ اصفهان به منزلهٔ یکی از چهار گونهٔ سرمشق طرّاحی معابر دارای جریان آب(۹) نام می‌برد.[۵۵]

نکتهٔ دیگری که طرّاحی کالبدی چهارباغ را متمایز می‌سازد این است که بدنه‌های آن به طور خاص برای استفاده در جهت کارکردهای مرتبط با خیابان طرّاحی شده بود، نه برای کارکردهای خصوصی ساکنان باغ پشت عمارت ورودی. این ویژگی حالت «شکلی» و نه «زمینه‌ای» فضای چهارباغ را تقویت می‌کند.

۵-۲. ویژگیهای کارکردی

دومین خصوصیتی که چهارباغ را از سرمشقهای پیشین خود متمایز می‌سازد ویژگیهای کارکردی آن است. شارع ساربان با کارکرد گردش و تجارت در برخی قسمتهایش، خیابان هرات با کارکرد گردش و زیارت، و خیابان قزوین با کارکرد گردش و عبور از میان باغها شناخته می‌شود. خیابان چهارباغ اصفهان فضایی برای گردش و تفریح، اما به صورت مستقر است. عماراتی در دو طرف خیابان منحصراً برای استفاده از فضای تفریحی خیابان ساخته شده است. چنان که دلاّواله(۱۰) می‌گوید: «خانه [...] بسیار زیبا [...] و منحصراً مخصوص افرادی است که برای تفریح قصد دارند چیزی بخورند.»[۵۶] قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌های اطراف چهارباغ که بساط خود را بر تختهایی روی نهر میان چهارباغ (ت۱) یا در سایه‌های کنار خیابان پهن می‌کنند؛ دکه‌های فروش میوه و مربا[۵۷]، که همه برای تفریح و نشستن در محوطهٔ خیابان است، جملگی بر خصوصیت مکان به مثابهٔ محل اوقات فراغت می‌افزایند:

> کنار برآمدهٔ نهر و حوضها را قهوه‌چیها و صاحبان میهمان‌خانه‌ها با حصیر و قالی فرش کرده‌اند. در روی این فرشها مردمْ بی‌کار و فارغ‌البال می‌نشینند تا در حین کشیدن قلیان و صرف نوشیدنی، شاهد نمایش و هنرنمایی شعرا، گویندگان، و نقالان باشند و به بهترین و مطبوع‌ترین وجه وقت بگذرانند. فقط هنگامی که هوا زیاد گرم شود، به اطاقهای خنك قهوه‌خانه‌های مقابل رخت می‌کشند.[۵۸]

کارکرد خیابان به مثابهٔ مکانی برای تفریح و گذران اوقات فراغت چنان بر کارکردهای دیگر غلبه دارد که پل الله‌وردی‌خان نیز به منزلهٔ مکانی تفریحی تلقی می‌شود.[۵۹] همین ویژگی کارکردی است که خیابان چهارباغ را از نمونه‌های قبلی متمایز می‌سازد و آن را نه تنها به منزلهٔ فضای تفریحی دربار صفوی،[۶۰] بلکه به منزلهٔ مکان تفریح و گذران اوقات فراغت طبقات مختلف اجتماعی شهری مطرح می‌سازد.[۶۱]

۵-۳. ویژگیهای فضایی

«یکی از خصوصیات مهم خیابان به نمایش گذاشتن دستاوردهای شهر و ایجاد زمینه‌ای برای آیینهای عمومی است.»[۶۲] خیابان چهارباغ از این نظر کاملاً موفّق است؛ زیرا می‌تواند جایگاه شهر اصفهان را به مثابهٔ پایتخت اولین «دولت مستقل ملی ایرانی»[۶۳] به‌خوبی نشان دهد و از طریق آیینهای نمایشی و رسمی، تعابیر جدید حکومت ایرانی‌ـشیعی را نمایان سازد. خیابان چهارباغ صحنهٔ نمایشی شهری است در ابعاد مختلف، و همهٔ اجزای آن نیز برای این

(5) Cliff Moughtin
(6) figure
(7) ground
(8) Spiro Kostof
(9) water way
(10) Pietro della Valle

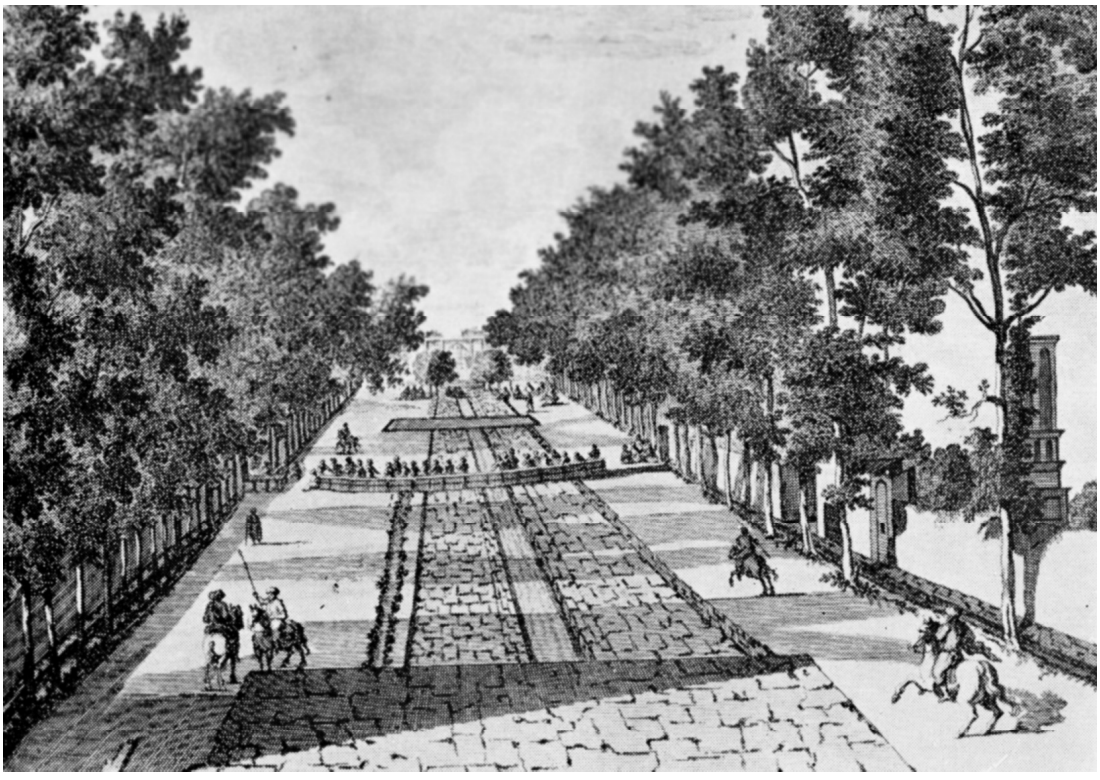

ت۱. عمارتهای ورودی متقارن در بدنهٔ چهارباغ، حکاکی، *سفرنامهٔ سانسون*، ص۹۷

منظور طرّاحی و تدبیر شده است. مسیر مستقیم و عریض و طولانی خیابان امکان انجام آیینهای رژه و استقبال را فراهم می‌سازد. خیابان چهارباغ محل استقبال از سفرا و گردشهای درباری است.[۶۴] چنین مراسم استقبالی را پیِترو دلاّواله در ورود سفرای هند و عثمانی و روسیه توضیح می‌دهد ــ مراسمی که با موسیقی و رقص و پای‌کوبی همراه است.[۶۵] توصیفات مشابهی را می‌توان در مراسم استقبال از فیگروئا، سفیر اسپانیا، یافت، که البته در شهری دیگر (کاشان) است.[۶۶] اما با توجه به مشابهت شیوهٔ برگزاری مراسم استقبال، می‌توان دریافت که این مراسم با شکلی مشابه در اصفهان در استقبال از سفرا که امری متواتر در دربار صفوی بوده، انجام می‌شده و موقعیتی مفرّح برای ساکنان شهر فراهم می‌آورده است.

یکی از مهم‌ترین مراسمی که هر سال در چهارباغ برگزار می‌شد مراسم «آب‌پاشان» بود، که شاه در «اول تحویل سرطان که به عرف اهل عجم و شگون کسری و جم، روز آب‌پاشان است، به اتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آب‌پاشان می‌کند.»[۶۷] در آن روز فقیر و غنی در مراسم شرکت می‌کردند و به گفتهٔ اسکندربیگ:

> زیاده از صدهزار نفْس از طبقات خلایق و وضیع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند. از کثرت خلایق و بسیاری آب‌پاشی، زاینده‌رود خشکی پذیرفت و فی‌الواقع تماشای غریبی است.[۶۸]

مراسم آب‌پاشان، چنان که اسکندربیگ ترکمان می‌گوید، رسمی از ایران باستان بود که شاه عباس آن را در جهت ابراز هویت ملی‌ـ ایرانی معمول می‌داشت ــ مراسمی که در آن، مردم حتی از لباس و شکل روزمرهٔ خود خارج می‌شدند.[۶۹]

مراسمی دیگر از این دست که از آن یاد شده «جشن گل» است که در فصل بهار، زمانی که گل سرخ بود، برگزار می‌شد و شامل «رقصهایی با نوای سازهای مختلف و آوازهای گوناگون» بود که در آن، نوجوانان در «خیابانها و محلات اطراف میدان» به راه می‌افتادند «و به همراه عده‌ای دیگر که طبقهایی پر از چراغ» حمل می‌کردند، به سر و روی عابران گل می‌ریختند.[۷۰] این جشن نیز به گفتهٔ دلاواله ریشه‌ای باستانی داشته است.[۷۱]

مراسمی دیگر که نشان از قدرت و هیبت پادشاهی صفوی دارد رفتن شاه به سواری و شکار است. در هنگام رفتن شاه به سواری تفریحی، چهارباغ سهمی مهم در نمایش مراسم آن در شهر دارد ــ نمایشی تمام‌عیار از

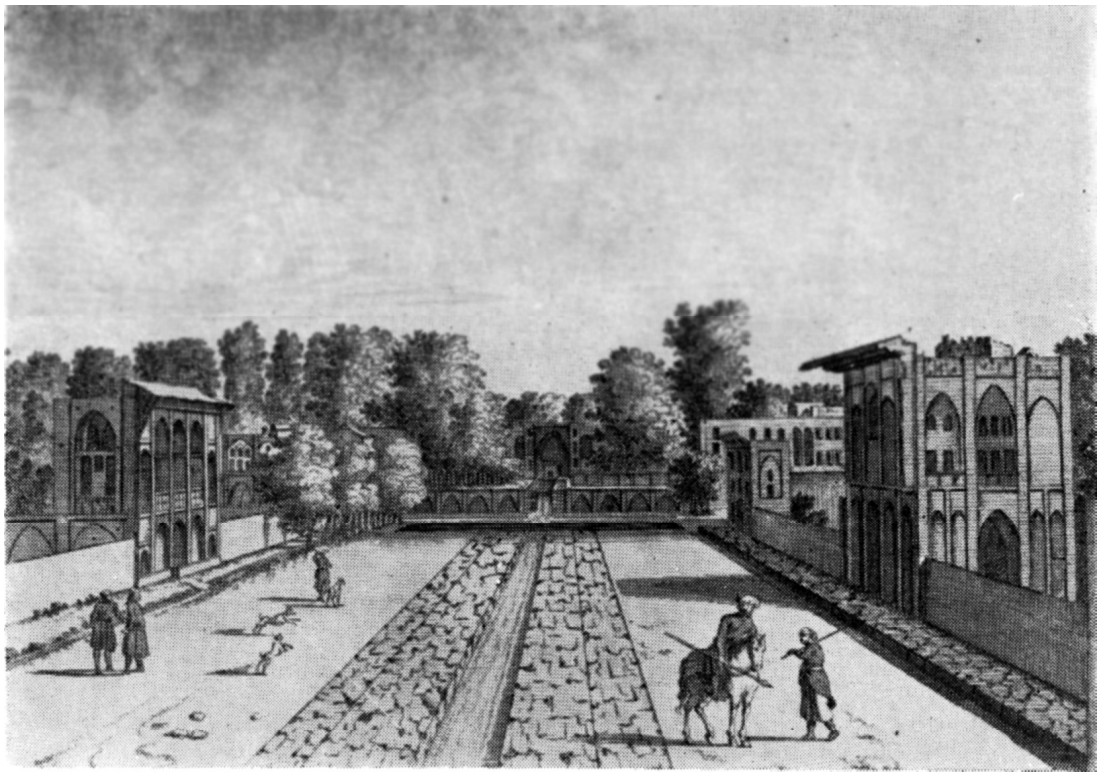

ت۲. نمونه‌ای از تختهایی که بر روی نهر وسط چهارباغ می‌نهادند و شیوهٔ طرّاحی کف و نیز طرّاحی معبرهای سواره و پیاده، حکاکی، *سفرنامهٔ سانسون*، ص۹۵

رنگ و صدا و هیجانات همراه با آن.[۷۲]

علاوه بر مراسمی که جنبهٔ ایرانی و ملی داشت، مراسم دینی نیز با شیوه‌ای متفاوت انجام می‌شد. یکی از این مراسم عید قربان بود که به شیوه‌ای متفاوت از ترکها و عربها برگزار می‌شد. مراسم عید قربان، که در دورهٔ صفویه در شهرهای بزرگ و در برخی نقاط که شاه در آن حضور داشت برگزار می‌شد،[۷۳] شامل قربانی کردن شتری با تشریفات بسیار بود. شتر قربانی را می‌آراستند و در شهر می‌گرداندند و سپس در محلی در کنار باغ هزارجریب با مراسم مفصل نحر می‌کردند.[۷۴] بعد از مراسم، مردمان هر محله دور بیرقهای خود جمع می‌شدند و سهم قربانی خود را با زدن بوق و طبل به سوی محلهٔ خود می‌بردند و با کمال نظم از چهارباغ تا میدان بزرگ می‌رفتند.[۷۵] بنا بر این، در مراسم عید قربان نیز محوطهٔ مجاور باغ هزارجریب محل برگزاری آیین قربانی، و چهارباغ مکانی برای عبور شرکت‌کنندگان در مراسم و جشن و شادی آنان بود.

ملاحظه می‌شود که چهارباغ نقشی ساختاری و اصلی در نمایش خصوصیات دولت صفوی به عنوان اولین دولت مستقل ملی و حکومت شیعی‌ـ ایرانی داشته است؛[۷۶] امری که همان گونه که کوستوف اشاره می‌کند، یکی از کارکردهای اصلی خیابان است ــ کارکردی نو در فضای شهری ایرانی.

جنبهٔ دیگری که ویژگی فضایی چهارباغ را می‌سازد نقش آن در وحدت بخشیدن به اقشار مختلف اجتماعی است. فضای شهری چهارباغ همهٔ طبقات را به خود جلب می‌کند. جز مراسم عمومی که چنان که دیدیم، همهٔ طبقات در آن شرکت داشتند، در اوقات دیگر نیز گروههای مختلف مردم در آن حضور می‌یافتند.[۷۷] جز آن، وجود مهمانخانه‌های درویشان حیدری و نعمت‌اللهی در حوالی سی‌وسه‌پل، که مخصوص درویشان و تنگ‌دستان بود،[۷۸] به‌خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد که در مهمانخانه‌ها و قهوه‌خانه‌های چهارباغ افرادی از هر طبقه حاضر می‌شدند. علاوه بر آن، در منابع مختلف به امکان حضور و استفادهٔ مردم از باغهای اطراف چهارباغ اشاره شده است.[۷۹]

جنبهٔ دیگری که فضای اجتماعی‌ـ شهری چهارباغ را متمایز می‌سازد، حضور زنان در آن است. این حضور به شیوه‌های گوناگون میسر می‌شد. عمارتهای پیرامون با طرّاحی خاص خود امکان حضور زنان را برای تماشای مراسم و رویدادهای چهارباغ فراهم می‌ساختند.[۸۰] طبقهٔ بالای سی‌وسه‌پل را برای حضور زنان و تماشای مراسم

آب‌پاشان و دیگر رویدادهای زاینده‌رود (مثل تخته‌بند پل خواجو و تبدیل رودخانه به دریاچه) اختصاص داده بودند.[۸۱] به جز آن، در روزهای چهارشنبه چهارباغ به زنان اختصاص داشت، که به قول دلاواله، «برای تفریح به آنجا می‌روند، با آزادی کامل قدم می‌زنند و تنقلاتی می‌خورند» و تا پاسی از شب را آنجا تفریح می‌کنند.[۸۲] هرچند که این امکان را در اصل برای همسران شاه فراهم آورده بودند، زنان دیگر نیز از آن استفاده می‌کردند.

خیابان چهارباغ به منزلهٔ فضایی برای ماندن و گذران اوقات فراغت طرّاحی شده بود، نه صرفاً عبور و مرور. بررسی امکاناتی که در طرّاحی چهارباغ اندیشیده شده و فضایی که بدین ترتیب فراهم شده، به‌خوبی نشان می‌دهد که جنبهٔ تفریحی و گردشگاهی خیابان به صورتی اندیشیده بر جنبهٔ عبوری آن غلبه داشته است: طرّاحی محوطه‌های بسته، شامل بالاخانه‌های عمارات پیرامون، مهمانخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، و فضای زیرین سی‌وسه‌پل برای نشستن فارغ از دگرگونیهای جوّی؛ تجهیز فضا با اثاث شهری برای نشستن در فضای باز، مثل تخت روی حوضها و کنارهٔ صیقلی نهرها (که به‌ویژه در تصاویر موجود از آن دوره به‌کرّات دیده می‌شود، نك: ت۱ و ۲)؛ حداکثر استفاده از جریان آب با به‌کارگیری فواره و شکست شیب و کف‌سازی و حوض که «گاه با صدای دل‌چسبی که از برخورد آن با پله‌های سنگی حاصل می‌شود، و گاه بدون سروصدا و آرام در حوضها و آبگیرهای مصنوعی جریان دارد»[۸۳] (خصوصیتی که امروزه طرّاحی شهری پست‌مدرن در جستجوی آن است)؛ استفاده از درخت برای سایه‌افکنی و ایجاد منظر و جوّی لطیف؛ نیز استفاده از گیاهان و گلها برای عطرآگین ساختن فضا.

همین جنبه‌هاست که خیابان چهارباغ را به منزلهٔ «باغی طویل»[۸۴] مطرح می‌سازد. البته این خصوصیاتْ مفهومی فراتر از خصوصیات فضای باغ پدید می‌آورد و چهارباغ را به صورت فضایی زنده، پویا، و شهری مطرح می‌سازد: فضایی برای دیدن و دیده شدن، فضایی برای شنیدن و شنیده شدن، جایی برای شرکت در مراسم و آیینهای شهری، جایی برای هم‌بستگی ملی ، مکانی برای فراغت و نشستن و گوش و چشم به نمایشها سپردن، فضایی برای نمایش ــ خصوصیتی که هم‌زمان با آن در شهر دوران باروك نیز می‌توان یافت. اما در اینجا نمایش با طبیعت عجین است و طبیعت صحنهٔ نمایش را می‌سازد و آن را با صدا و عطرها پر می‌کند. احتمالاً به این علت است که دلاواله آن را از «خیابانهای مجلل رم و ناپل و ژن و پالرمو»ی باروکی بالاتر و زیباتر می‌داند.[۸۵]

نتیجه

خیابان به مثابهٔ معبر راست و دراز و فراخی که با نهرهای آب و درختان تعریف شده باشد در شهرسازی ایران پیشینه‌ای کهن دارد و نمونهٔ بسیار شناخته‌شدهٔ آن در ری قرون اولیهٔ اسلامی است. چنین معبری در قالب مجموعه‌ای که شاه طهماسب در قزوین ساخت، تعیّن کالبدی روشن‌تری پیدا کرد. اما آنچه شاه عباس صفوی در اصفهان ساخت از جهات مختلفی فراتر از سرمشقهای اولیه خود بود و مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد و با جمع‌بندی تجارب گذشته و تحول آن به تجربه‌ای نو، بخشی از الگوی مکتب شهرسازی اصفهان شد.

تازه بودن مفهوم خیابان چهارباغ را در ابعاد مختلف کارکردی، کالبدی، و فضایی آن می‌توان یافت. تعریف خیابان به منزلهٔ فضایی برای نشستن و گذران اوقات فراغت و طرّاحی آن بدین منظور ، کارکرد جدیدی را به کارکردهای خیابان افزود. طرّاحی اندیشیده و دقیق مسیر، بدنه، و کف در خیابانهای قبل از چهارباغ سابقه نداشت. این نکته که تأکید در طرّاحی بدنه و کف بر بهره‌برداری بیشتر از فضای چهارباغ و رویدادهای آن بود و توجه طرّاحی معطوف به فضای شهری بود و نه بنای معماری، اهمیت این جنبه را دو چندان می‌سازد.

هر چند تلفیق با طبیعت در طرّاحی خیابانهای قبل از چهارباغ وجود داشت، استفادهٔ اندیشیده از آب و گیاه برای تحت تأثیر قراردادن تمامی حواس در مواجهه با فضای شهری بی‌سابقه بود. این امر در مقیاسی کوچك‌تر، آن هم در باغ و نه فضای شهری، معمول بود؛ اما در مقیاس شهری تازگی داشت و چنان مؤثر بود که بیشتر منابع آن دوره از آن یاد کرده‌اند.

ایجاد فضایی برای به نمایش گذاشتن هم‌بستگی ملی و آیینهای حکومت شیعی‌ـ ایرانی مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد. نمایشهایی که در خیابان چهارباغ اجرا می‌شد، ضمن پر کردن اوقات فراغت مردم، زمینهٔ ایجاد حس وحدت و یکپارچگی را تحت لوای اولین حکومت

مستقل ملی ایران فراهم می‌ساخت. در جوّی که این‌چنین به وجود می‌آمد، حیات شهری ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد. خیابان چهارباغ «اصفهان را نماد قدرت ایران و نمود ساخت و بافت قدرت مورد نظر شاه عباس» ساخت[۸۶] و الگویی شد که مفهومی نو از فضای شهری در ایران فراهم آورد ــ الگویی که شاید بتوان آن را در قالب «تجدد خودجوش»[۸۷] معنا کرد.□

کتاب‌نامه

اسفزاری، معین الدین محمد زمچی. *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، بخش یکم، به تصحیح محمدکاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. *تاریخ‌نامهٔ هرات*، تصحیح محمدزبیر الصدیقی، تهران، خیام، ۱۳۵۲.

اورسل، ارنست. *سفرنامه اورسل*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳

اسکندربیگ ترکمان. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.

حافظ ابرو. *جغرافیای حافظ ابرو، ربع خراسان، هرات*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

دبیرسیاقی، محمد. *سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن*، قزوین، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان قزوین، ۱۳۸۱.

دبیرسیاقی، محمد. «خیابان»، در: *خراسان‌پژوهی*، سال سوم ، ش۱ (۱۳۷۹)، مشهد، آستان قدس رضوی، ص۱۹۹–۲۰۸.

دلاواله، پیترو. *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمهٔ محمود بهفروزی، تهران، قطره، ۱۳۸۰.

سانسون. *سفرنامه سانسون*، ترجمهٔ محمود تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.

شاردن، ژان. *سیاحتنامه شاردن*، ترجمهٔ محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ج۳.

شاردن، ژان باتیست. *سفرنامه شاردن، بخش اصفهان*، ترجمهٔ حسین عریضی، تهران، نگاه، ۱۳۶۲.

عالمی، مهوش. «باغهای شاهی عهد صفوی وروابط آنها با شهر»، در: *معماری و شهرسازی*، ش۴۲–۴۳ (۱۳۷۷)، ص۲۰–۴۳.

سلجوقی، فکری. *خیابان*، کابل، جامی، ۱۳۴۳.

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا. *سفرنامهٔ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول*، ترجمهٔ غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.

کریمان، حسین. *ری باستان*، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵، ج۱.

کلاویخو. *سفرنامهٔ کلاویخو*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

کمپفر، انگلبرت. *سفرنامهٔ کمپفر*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰.

متینی، جلال. «خیابان»، در: *ایران‌نامه*، سال اول، ش۱ (۱۳۶۱)، ص۵۷–۹۹.

میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواوند شاه. *تاریخ روضة الصفا*، تهران، خیام، ۱۳۳۹، ج۷.

میلانی، عباس. *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، تهران، اختران، ۱۳۸۳.

هینتس، والتر. *تشکیل دولت ملی در ایران، حکومت آق‌قوینلو و ظهور دولت صفوی*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.

Alemi, Mahvash. "Urban Spaces as the Scene for the Ceremonies and Pastimes of the Safavid Court", in: *Environmental Design, Journal of the Islamic Environmental Design Research Center*, no. 1-2, 1991, pp.98-107.

——. "The Royal Gardens of the Safavid Period: Types and Models", in: Attilio Petruccioli (ed.), *Gardens in the Time of the Great Muslim Empires: Theory and Design*, Leiden & New York, E.J. Brill, 1997.

Golombek, Lisa & Donald Wilber. *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, Princeton, Princeton University Press, 1988, vol.1.

Kostof, Spiro. *The City Assembled, The Elements of Urban Form through History*, London, Thames & Hudson, 1992.

Moughtin, Cliff. *Urban Design: Street and Square*, Oxford, Architectural Press, 1999.

پی‌نوشتها

۱. استادیار دانشکدهٔ معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی

۲. *لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل «خیابان».

۳. جلال متینی، «خیابان»، ص۵۷–۹۹؛ محمد دبیرسیاقی، «خیابان».

۴. «بُلوك» با ضم «ب» و اشباع «و» به معنای دهستان است.ــ و.

۵. متینی، همان، ص۵۸.

۶. الهروی، *تاریخ‌نامهٔ هرات*، ص۴۴۱.

۷. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ص۷۸۴، نقل‌شده در متینی، همان، ص۶۰.

۸. فکری سلجوقی، *خیابان*، ص۱.

۹. همان‌جا.

۱۰. در مورد این امر که چگونه کلمه خیابان از کلمات قبلی به وجود آمده است، دکتر دبیرسیاقی بحث مبسوطی دارد. نك: دبیرسیاقی، «خیابان».

۱۱. اسفزاری، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، ص۸۶ .

۱۲. حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ص۲۱.

۱۳. اینکه چگونه چنین استفاده‌ای از واژه معمول شده است نیازمند تحقیقات زبان‌شناسانه است؛ به‌خصوص وقتی که توجه کنیم که اولین بار در سال ۱۱۵۲ق، واژهٔ خیابان در فرهنگ *بهار عجم* و با معنای «راهی که میان صحن چمنها باشد» ذکر شده است (دبیرسیاقی، همان، ص۲۰۱). برای نمونه‌هایی از این متون، نك: اسکندربیگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*؛ عبدی‌بیك، *جنة‌الاثمار*، نقل‌شده در دبیرسیاقی، همان.

۱۴. ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ص۲۷۳، نقل‌شده در کریمان، *ری باستان*، ج۱، ص۲۲۳.

۱۵. کریمان، همان‌جا.

۱۶. همان‌جا.

۱۷. به مفهوم خیابان وسیع.ــ کریمان، همان، ص۲۳۱.

۱۸. کریمان، همان‌جا.

۱۹. کریمان در نقشه ای که از ری قدیم ارائه کرده، جای این خیابانها را نیز مشخص کرده است؛ نك: کریمان، همان.

۲۰. کلاویخو، *سفرنامه کلاویخو*، ص۲۱۹.

۲۱. همان، ص۲۳۰.

۲۲. همان، ص۲۸۳.

۲۳. فکری سلجوقی، همان، ص۲.

۲۴. اسفزاری، همان، ج۲، ص۳۳۲، نقل‌شده در دبیرسیاقی، «خیابان»، ص۲۰۰.

۲۵. اسفزاری، همان، ج۱، ص۱۶۱، نقل‌شده در دبیرسیاقی، همان‌جا.

۲۶. فکری سلجوقی، همان، ص۶۳–۷۷.

۲۷. میرخواند نیز به وجود مزارها در یمین و یسار خیابان هرات اشاره می‌کند (میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ص۵۱۹).

۲۸. نویسندگان از این معبر با لفظ «خیابان» یاد کرده‌اند.ـــ Golombek and Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, p.28

29. ibid.

۳۰. اسفزاری، همان، ص۸۶.

۳۱. دبیرسیاقی، «خیابان»، ص۲۰۲. به گفتهٔ دبیرسیاقی، شاه طهماسب دوران ولی‌عهدی خود را در هرات گذرانده بود و به همین علت «معبرِ» خیابانِ هرات سرمشق وی شده بود.ـــ دبیرسیاقی، همان‌جا.

۳۲. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ص۳۵.

۳۳. عبدی‌بیك، همان، ص۹، نقل‌شده در دبیرسیاقی، همان، ص۲۰۶.

۳۴. برای ملاحظهٔ این عکس، نك: دبیرسیاقی، همان، ص۲۰۸.

۳۵. عبدی‌بیك، همان، ص۳۷–۴۱، نقل‌شده در دبیرسیاقی، همان، ص۲۰۷.

۳۶. اسکندربیگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص۳۲۶–۳۲۷.

۳۷. همان، ص۷۷۴.

۳۸. برای اطلاع از متونی در دورهٔ قاجار که مطالبی دربارهٔ خیابان تبریز دارند، نك: متینی، همان.

۳۹. متینی، همان، ص۶۱. از این توصیف به‌خوبی روشن است که درختان را باید پیش از دورهٔ قاجار، احتمالاً در دورهٔ صفویه، دردوسوی خیابان تبریز کاشته باشند که در آن زمان سایه‌افکن شده‌اند.

۴۰. یاقوت، *معجم البلدان*، ج۳، ص۶۷؛ ابن فقیه، *مختصر البلدان*، ص۲۷۳، نقل‌شده در کریمان، همان، ص۲۲۳.

۴۱. عبدی‌بیك، *زینه الاوراق*، ص۵۰، نقل‌شده در دبیرسیاقی، «خیابان»، ص۲۰۷.

42. Kostof, *The City Assembled*, p.208.

۴۳. اینکه معابر احداث‌شده، به‌ویژه آنهایی که با نام خیابان به وجود آمده‌اند، مسیر مستقیم وکاملاً هندسی داشته‌اند یا نه، نیازمند بررسی بیشتر است. ذکر نکتهٔ مزبور صرفاً به سبب این است که برخی نویسندگان (مثل دبیرسیاقی و متینی) از آن یاد کرده‌اند و اینکه تعریف خیابان به «معبر راست و فراخ» چنین تصویری می‌طلبد؛ وگرنه از خیابانهای یادشده هنوز مدارك کافی در دست نیست. به‌ویژه وقتی که با برخی مدارك دیگر مواجه می‌شویم که در صحت تصور مزبور تردید می‌افکند، لزوم بررسی باستان‌شناسانه روشن می‌گردد. از جمله مدارکی که چنین تصویری از خیابان، به‌ویژه خیابان دولتی یا سپه قزوین، را زیر سؤال می‌برند، سفرنامهٔ ژان شاردن و سفرنامهٔ پیترو دلاواله است، که هر دو هم چهارباغ اصفهان و هم خیابان قزوین را دیده‌اند. توصیفات هر دو سیاح از چهارباغ اصفهان مشحون از تمجید و تحسین و ذکر خصوصیات کالبدی است، من‌جمله عریض بودن و درازای آن در یك محور مستقیم؛ اما وقتی به قزوین می‌رسند، تصویر دیگری به دست می‌دهند. شاردن در توصیف نقاط زیبای قزوین تنها از میدان شاه که به شکل میدان شاه اصفهان ساخته شده و کاخ همایونی و باغهای آن ذکر به میان می‌آورد و نام «خیابان وسیع باب همایون» را تنها وقتی ذکر می‌کند که دربارهٔ موقعیت مسجد جامع قزوین سخن می‌گوید(شاردن، سیاحتنامه شاردن، ص۳۵).می توان نتیجه گرفت که معبر مزبور ویژگی چشم‌گیری نداشته که مورد توجه شاردن قرار گیرد. پیترو دلاواله نیز دربارهٔ قزوین می‌نویسد: «کوچه‌هایش بسیار تنگ، کثیف، کج ومعوج و بدون قرینه‌سازی و بدون سنگ‌فرش و پر از گرد و خاك است.» (دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، ص۷۰۹). به نظر وی نیز قزوین دو محل زیبا دارد: یکی قصر سلطنتی و دیگری میدان بزرگ آن (همان، ص۷۱۰). اگر توجه کنیم که هر دو سیاح درتوصیف خیابان چهارباغ به دقت به اجزای آن، مثل عرض زیاد، طول زیاد، وبدنه‌سازی، توجه کرده‌اند، این نتیجه را می‌توان گرفت که خیابان قزوین خصوصیات کالبدی چهارباغ را نداشته و حتی شاید دارای طرح کاملاً هندسی هم نبوده است.

۴۴. اسکندربیگ ترکمان، همان، ص۵۴۴–۵۴۵.

45. Alemi, *The Royal Gardens of The Safavid Period*, p.74.

ترجمهٔ این مقاله در همین شمارهٔ *گلستان هنر* به چاپ رسیده است.ـــ و.

۴۶. این الگوی طرّاحی را بعداً در دوران قاجار هم می‌توان مشاهده کرد، مثل عمارت ورودی باغ نگارستان در تهران.

۴۷. دلاواله، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ص۴۷۴.

۴۸. فیگوئروا [فیگروئا]، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*، ص۲۲۰.

۴۹. کمپفر، *سفرنامهٔ کمپفر*، ص۱۹۵.

۵۰. شاردن، *سفرنامهٔ شاردن، بخش اصفهان*، ص۱۴۸.

۵۱. دلاواله، همان، ص۴۷۵.

۵۲. اسکندربیگ ترکمان، همان، ص۵۴۵.

۵۳. شاردن، *سفرنامهٔ شاردن، بخش اصفهان*، ۱۴۷.

54. Cliff Moughtin, *Urban Design: Street and Square*.

55. Kostof, *The City Assembled*, p.225.

۵۶. دلاواله، همان، ص۴۷۴.

۵۷. فیگوئروا، همان، ص۲۲۱.

۵۸. کمپفر، همان، ص۱۹۵.

۵۹. فیگوئروا، همان، ص۲۲۲.

60. Alemi, op. cit.

۶۱. فیگوئروا، همان، ص۲۲۱؛ کمپفر، همان، ص۱۹۵.

62. Kostof, op. cit., p.194.

۶۳. هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران*.

۶۴. شاردن، *سفرنامهٔ شاردن، بخش اصفهان*، ص۱۳۸.

۶۵. دلاواله، همان، ص۸۹۰ .

۶۶. فیگوئروا، همان، ص۲۳۰–۲۳۸.

۶۷. اسکندربیگ ترکمان، همان، ص۸۳۸ .

۶۸. همان‌جا.

۶۹. فیگوئروا، همان، ص۲۳۶.

۷۰. دلاواله، همان، ص۵۲۱.

۷۱. همان، ص۵۲۲.

۷۲. کمپفر، همان، ص۲۳۲. کمپفر از مراسم عبور شاه و درباریان از چهارباغ در سواریهای تفریحی چنین یاد می‌کند: «دستهٔ بزرگی از انواع سوارها ـــ جزایریها درجلو، باتفنگ و لباسهایی با الیاف طلا، و نیز کمربندهای سیمین ، پرها وسایر تزیینات؛ علمدار به دنبال آن با علمی که به شکل چتر [... که] نشانهٔ حضور شاه است؛ فرمانده قوای مسلح

یا ایشیك آقاسی؛ بیست صوفی قزلباش با عمامهٔ سرخ دوازده‌ترك با پرهای زیبا بر روی عمامه به دنبال آنها؛ پشت سر آنها شاه که دوازده شاطر سوار مزیّن به جواهر با رانهای برهنه و شنلی سبك وی را احاطه کرده‌اند؛ پشت سر وی وزیر اعظم و طبیب؛ و بعد از آنها خواجه‌سرایان، پیشخدمتها که سلاح و لوازم شاه حتی گاهی باز و از این قبیل را حمل می‌کنند؛ و در مرحلهٔ بعد درباریان و سپس پسران بزرگان و اعیان ونهایتاً غلامان سوار قلیان به دست می‌آیند.»ــ کمپفر، همان، ص۲۳۲.

۷۳. دلاواله، همان، ص۵۴۶.

۷۴. سیاحان دیگر نیز از شیوهٔ متفاوت مراسم عید قربان در اصفهان صفوی یاد کرده‌اند. برای مثال، نك: فیگوئروا، همان؛ شاردن، *سفرنامه شاردن، بخش اصفهان*). جنبهٔ نمایشی مراسم عید قربان در دورهٔ قاجاریه تا بدان‌جا افزایش یافت که مراسم با دستهٔ موسیقی و اجرای استابات ماتر روسینی همراه می‌شد (نك: اورسل، *سفرنامه اورسل*، ص۱۹۳-۱۹۶).

۷۵. کمپفر، همان، ص۲۳۶.

۷۶. البته چهارباغ این نقش ساختاری را همراه با میدان نقش جهان ایفا می‌کند که فضای مهم دیگر الگوی مکتب شهرسازی اصفهان است.

۷۷. فیگوئروا، همان، ص۲۲۱.

۷۸. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ص۱۴۹.

۷۹. مثلاً نك: دلاواله، همان، ص۴۷۴.

۸۰. شاردن، *سیاحتنامهٔ شاردن*، ص۱۴۷.

۸۱. فیگوئروا، همان، ص۳۴۶.

۸۲. دلاواله، همان، ص۹۰۳.

۸۳. کمپفر، همان، ص۱۹۵.

84. Alemi, op. cit., p.76.

۸۵. دلاواله، همان، ص۴۷۷.

۸۶. عباس میلانی، *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، ص۱۹.

۸۷. همان‌جا.